

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله
الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين.

سالروز تخریب بارگاه ائمه‌ی هدی در بقیع، امام حسن ابن علی المجتبی و امام علی بن
الحسین و امام محمد ابن علی الباقر و امام جعفر ابن محمد الصادق صلوات‌الله و سلامه
علیهم اجمعین و ارواحنا فداهم را خدمت حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحنا فداه و فاطمه‌ی
معصومه علیها السلام که مشرف به شرف هم‌جواری مضجع شریف ایشان هستیم و
همه‌ی شیعیان و موالیان اهل بیت علیهم السلام در سراسر عالم تسلیت عرض می‌کنیم. و
این غم جانکاه که این موالیان بزرگ ما در زندگی و حیات مادی‌شان آن‌چنان مورد ظلم و
هتک و ناروایی‌ها قرار گرفتند و بعد از شهادت آن‌ها هم می‌بینیم حتی نسبت به بارگاه
آن‌ها این جور جسارت می‌شود هتاک می‌شود. با این‌که خدای متعال فرموده است که...
موَدّت ذی القربى را بر ما لازم قرار داده و اجر رسالت قرار داده و این ادنی احترام و
اظهار موَدّت هست به آن بزرگواران که بارگاهی برای آن‌ها تهیه بشود داشته باشند و
داشتن بارگاه و امثال این‌ها دلیل بر این نیست که معاذالله شرکی را انسان بخواهد قائل
باشد این چه منطقی است که این وهابی‌های نادان دارند که این‌ها را مظاهر شرک
می‌دانند. نه ما از باب این‌که این‌ها عبادالله الصالحین هستند و انسان‌های کامل هستند و
خدای متعال احترام آن‌ها، موَدّت آن‌ها را بر ما لازم دانسته است. علاوه‌ی بر آن‌که
مقتضای فطرت انسان و عقل عملی انسان این است که از کسانی که معلوم او هستند
راهنمای او هستند باید احترام بکند و به آن‌ها علاقه‌مند باشد از این باب ما علاقه‌مند به
این انوار طّیبه هستیم. و این بارگاه داشتن و این‌ها هم نشانه‌ی ارادت ما به آن‌ها هست. و
هیچ‌گاه هیچ شیعه‌ای آن‌ها را شریک خدای متعال قرار نداده است. بلکه هر چه دارند آن‌ها
عباد خدای متعال هستند. بندگان خدای متعال هستند. مگر در نماز ما هر روز شهادت
نمی‌دهیم به عبد بودن رسول خدا؟ رسول خدایی که بالاتر از آن‌هاست. رسول خدایی که
امیرالمؤمنین بحسب نقل فرمودند «أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» آیا اگر
عبدی را خدای متعال به او توانایی‌هایی را داد و به مردم گفت که من این توانایی‌ها را به
آن‌ها دادم به آن‌ها مراجعه کنید معنای آن این است که ما شرک قائل هستیم؟ اگر ما به
پزشک مراجعه می‌کنیم چون خدای متعال به پزشک یک توانایی‌هایی را داده، یک علمی را
داده ما به او مراجعه می‌کنیم یعنی شرک می‌ورزیم؟ اگر به بقیه‌ی مختصّین به کارهای
مختلف مراجعه می‌کنیم معنای آن این است که شرک می‌ورزیم؟ خب این‌جا هم اگر به
ائمه علیهم السلام مراجعه می‌کنیم حتی چیزی از آن‌ها می‌خواهیم آن بخاطر این است که

خداي متعال به آنها اين توانايي را داده و مي تواند از آنها بگيرد. پس اين اقرار به اين است كه خداي متعال به آنها اين عنايات را داشته اين توانايي ها را داده. متأسفانه دنياي اسلام مبتلا شده به افرادي كه اين جور كج فهم و ناقص الفهم هستند و اين مطالب واضح و ضروري و روشن را درك نمي كنند. ما اگر در موقع سجده سر به مهر مي گذاريم به خاك مي گذاريم مي گويند شما آن را داريد عبارت مي كنيد. خيلي واقعاً تعجب آور است. يعني اگر شارع خداي متعال فرمود در هنگام سجده بايد سر بگذاريد بر خاك، «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً» اين امثال امر خداي متعال هست يا اين كه ما داريم آن را عبادت مي كنيم؟ ما داريم خاك را عبادت مي كنيم؟ مهر را عبادت مي كنيم؟ اين از شرايط سجده هست. همان طور كه فرموده مثلاً مواضع سبعة بر زمين باشد. همين جور فرموده كه پيشاني را بر خاك بگذاريد. چقدر ناداني و اين جور هم در مقابل ناداني هاي خودشان وارد عمل مي شوند هتاك مي كنند بارگاه ائمه عليهم السلام را تخریب مي كنند در بقيع. بارها آمدند در عراق مضاجع شريف ائمه عليهم السلام را تخریب كردند معجر مبارك سيد الشهداء سلام الله عليه در آن زمان مرحوم صاحب رياض و اين ها كه چوبي بوده ظاهراً آن موقع، اين ها را خراب مي كنند. روي قبر شريف معاذ الله چاي دم مي كنند و مي خورند. اين ها يك انسان هايي هستند كه در مقام عمل هم وحشيانه عمل مي كنند. اين يك داغ بسيار جانكاهي است براي شيعة، براي مواليان اهل بيت، براي انسان هاي آزاده و فهمي كه به ارزش ها توجه دارند. در درگاه خداي متعال انابه مي كنيم و متضرعانه از خداي متعال مي خواهيم كه ان شاء الله اين بليّتي وارده ي بر حوزه اسلام و مسلمين را به زودي ان شاء الله برطرف فرمايد. افرادي كه پيوسته ي به اين گروه ها هستند و مستضعف هستند واقعاً خداي متعال آنها را هدايت كند و آنهايي را هم كه عداوت دارند و قابل اصلاح نيستند آنها را ان شاء الله از صحنه ي روزگار محو كند آنها را و به جزاي اعمال شان ان شاء الله برساند.

خب امروز بزرگاني هم درس ها را تعطيل نموده بودند اما چون حوزه تعطيل نكرده بود حالا ما گفتيم باشد و بعدش هم مثل اين كه حالا ذكر مصيبي مي فرمايند. امروز روز سه شنبه هست و روز سه شنبه متعلق به سه نفر از اين امامان بزرگوار هست امام زين العابدين، امام باقر و امام صادق سلام الله عليهم اجمعين. اين زيارت خاصه اي كه در اين روز براي آن سه بزرگوار هست را تقديم محضر آنها مي كنيم و هم چنين صلواتي كه در روز دوشنبه براي حضرت امام حسن سلام الله عليه هست آن را هم تقديم مي كنيم خدمت آن بزرگواران. ابتداءً سلام بر مولايमान حضرت امام حسن مجتبي سلام الله عليه.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الرَّهْزَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِرَاطَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيَانَ حُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَاصِرَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الرَّكِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَرُّ الْوَفِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَائِمُ الْأَمِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَالِمُ بِالتَّأْوِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّاهِرُ الرَّكِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّقِيُّ النَّقِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْحَقِيقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ الصِّدِّيقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

اللهم صل على محمد و آل محمد.

سلام تقديم مي كنيم خدمت مولايमान علي ابن الحسين و مولايमान امام محمد باقر و

مولایمان امام جعفر صادق سلام الله علیهم اجمعین.

السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا حُرَّانَ عِلْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا تَرَاجِمَةَ وَحْيِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَيْمَةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَعْلَامَ التَّقَى، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَوْلَادَ رَسُولِ اللَّهِ، أَتَا عَارِفٌ يَحْقُقُكُمْ، مُسْتَبْصِرٌ يَشَانُكُمْ، مُعَادٍ لِأَعْدَائِكُمْ، مُوَالٍ لِأَوْلِيَائِكُمْ، يَا بَنِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْكُمْ .
اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَالِي آخِرَهُمْ كَمَا تَوَالَيْتُ أَوَّلَهُمْ، وَأَبْرَأُ مِنْ كُلِّ وَلِيَجَةٍ دُونَهُمْ، وَأَكْفُرُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى . صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْكُمْ يَا مَوَالِيَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ . السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَ الْعَالَمِينَ وَسَلَاةَ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَاقِرَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا صَادِقًا مُصَدِّقًا فِي الْقَوْلِ وَالْفِعْلِ، يَا مَوَالِيَ هَذَا يَوْمُكُمْ وَهُوَ يَوْمُ الثَّلَاثَاءِ، وَأَنَا فِيهِ صَیْفٌ لَكُمْ وَمُسْتَجِيرٌ بِكُمْ، فَاصْصِفُونِي وَأَجِيزُونِي بِمَنْزِلَةِ اللَّهِ عِنْدَكُمْ وَآلِ بَيْنِكُمُ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

اللهم صل على محمد و آل محمد.

بحث در روایات یا ادلهی خاصه‌ای بود که به آن‌ها استدلال فرموده‌اند برای صحت بیع فضولی‌ای که مسبوق به نهی اصیل باشد بعد لحوق الاجازه.

دلیل دوم دو روایتی است که زراره رضوان الله علیه از امام باقر سلام الله علیه نقل فرمودند. که دیروز روایت را خواندیم. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَرَوَجَّ عَبْدُهُ يَغْيِرُ إِيَّاهُ فَدَخَلَ بِهَا ثُمَّ اطَّلَعَ عَلَى ذَلِكَ مَوْلَاهُ قَالَ ذَاكَ لِمَوْلَاهُ إِنْ شَاءَ فَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا وَ إِنْ شَاءَ أَجَارَ نِكَاحَهُمَا» این یک قسمت. که به همین بخش هم استدلال شده که شیخ اعظم قدس سره به همین بخش استدلال فرمودند. مجموعاً به این روایات مبارکه سه تقریب داریم برای استدلال. یک تقریب که در این تقریب همین مقطعی که الان خواندیم کفایت می‌کند. شیخ می‌فرمایند که مطالعه بین موالی و عیید نشان می‌دهد که دیدن و روش موالی نسبت به عییدشان این است که راضی نیستند و نهی دارند و منع دارند از این‌که بدون اجازه‌ی آن‌ها آن نوکر، آن عییدشان برود ازدواج بکند. خود این شاهد حال است. مثل شاهد حال میزبان که انسان از آن می‌فهمد که بعضی از تصرفات را اجازه می‌دهد. وقتی که کسی، کسی را دعوت می‌کند و میزبان قرار می‌دهد خودش را برای افرادی، خب این‌که بیاید بنشینند بگوید آقا اجازه می‌دهید که من بنشینم؟ اجازه می‌دهید مثلاً فرض کنید که نماز بخوانم؟ خب روشن است وقتی که دعوت کرده این شاهد حال است بر این‌که رضایت دارد. یا اگر مغازه را باز کرده و حالا نشسته برای فروش، آقا اجازه می‌دهید که من وارد مغازه‌ی شما بشوم؟ خب لازم نیست. خود این‌که مغازه را باز کرده شاهد حال است بر این‌که راضی است. دیگر برای دخول به آن مغازه لازم نیست که اجازه بگیرد.

ایشان می‌فرمایند حال موالی نسبت به عبادشان، نوکران‌شان شاهد حالش این است که منع دارند. دیگر لازم نیست که بیاید به زبان هم بگوید. این شاهد حال این است که این منع دارند راضی نیستند. مثل این‌که در همان میهمانی هم بعضی از تصرفات آدم می‌فهمد که راضی نیست. گفتند یکی از علمای بزرگ لار بعضی طلاب را دعوت کرده بود برای مثلاً ناهار ظهر، خب حالا آش بود آن وقت هم که خیلی ... دید که این آقایانی که دارند آش می‌خورند حسابی خب بخورید برای زن و بچه هم باقی می‌ماند یک چیزی. خب معلوم است دیگر این‌جا تصرف که بخواهی این‌قدر تصرف کنید که قال و کلمه را از بین ببری، معلوم است که آن‌جا در مواردی شاهد حال بر این نیست که این راضی هست و منع دارد. پس شیخ اعظم این‌جوری می‌فرمایند، می‌فرمایند با این‌که حال موالی شاهد است برای این‌که منع دارند اما در عین حال امام چه فرمودند؟ فرمودند «إِنْ شَاءَ أَجَارَ نِكَاحَهُمَا» پس این می‌شود اجازه‌ی بر یک عقدی که مسبوق به نهی‌ای است که آن نهی به شاهد حال

ابراز شده بود.

س: استاد این باعث ضیق آن موالی می‌شود و این اجازه باعث می‌شود اگر اجازه بدهند آن از خط خودش گذشته به خاطر همین که موجب جوازش می‌شود؟

ج: حالا بالاخره حکم شارع این است که اگر این اجازه داد این نافذ است. حالا فلسفه‌ی آن هر چه که می‌خواهد باشد. حرف بر سر این است این اجازه را این روایت دلالت می‌کند اجازه‌ی این مولا این عقد نکاحی را که فضولاً انجام شده این اجازه نافذ است و آن عقد فضولی را تصحیح می‌کند. این دلالت می‌کند یا نمی‌کند؟ این که دلالت می‌کند با صراحت دارد می‌فرماید «إن شاء أجاز نکاحهما» حالا شیخ می‌فرماید این عقد نکاح مسبوق به منع بوده این جا یا نبوده؟ می‌فرماید بوده، چرا؟ برای این که حال موالی نسبت به عید این است که به همین ظاهر حال‌شان دارند ابراز می‌کنند که ما راضی نیستیم و نهی داریم و راضی به این مطلب نیستیم.

پس این عقد نکاح در این مورد این با منعی که از شاهد حال استفاده می‌شود همراه بوده. در عین حال امام علیه السلام فرموده است که «إن شاء أجاز نکاحهما» این تقریب اول که از همین مقطع استفاده می‌شود.

خب این مسئله را متوقف است بر این که چنین شاهد حالی وجود دارد. محقق اصفهانی قدس سره در تعلیقه‌ی مبارکه‌شان می‌فرماید که حال موالی شهادت نمی‌دهد بر منع. بلکه شهادت به عدم رضا می‌دهد. و عدم رضا غیر از منع است. ممکن است که یک کسی از یک چیزی خوشش نمی‌آید ولی منع هم نمی‌کند. دوست ندارد راضی نیست. ولی مصلحت نمی‌داند که منع کند. همه‌اش هم دعا می‌کند که خدا کند که این کار را انجام ندهد. ولی منع نمی‌کند. منع یک امر انشائی است. باید انشاء کند نهی کند بگوید انجام نده.

پس بنابراین بله موالی دوست ندارند که بنده‌شان، نوکرشان بدون اذن آن‌ها، بدون این که با آن‌ها در میان بگذارد برود ازدواج کند هم از باب سلطنت‌شان به آن‌ها برمی‌خورد کأنّ. هم از باب این که خب این که ازدواج می‌کند بالاخره دست و پایش یک خرده بند می‌آید و همه‌ی آن کارهایی که او می‌خواست انجام بده آن آزادی‌ای که داشت نیست. یا آن ازدواج خاصی که می‌کند فرق می‌کند می‌گوید خب با من مشورت می‌کردی می‌گفتم با فلان جا که بعد جلوی کارهایت را خیلی نگیرند کذا. بنابراین راضی نیست. این درست است شاهد حال بر این مقدار وجود دارد که راضی نیست. اما این که منع کرده باشد این نه.

پس بنابراین در آن مثال میهمان هم که عرض کردیم آن جا چون ما داریم که لا يجوز التصرف فی مال أحدٍ الا بطیبة نفس منه، این جا منع نمی‌خواهیم جواز تصرف طیب نفس می‌خواهد. یک جور تصرفاتی آدم می‌داند آن میزبان راضی نیست. همین که می‌دانی راضی نیست خوشنود نیست این موضوع می‌شود برای حرمت تصرف. اما ما در این جا بحث‌مان عدم رضایت اصیل نیست، منع الاصل است. پس بنابراین این روایت به این تقریبی که شیخ اعظم رضوان‌الله علیه فرمودند این تمام نیست ...

س: ملاک مگر نهی و انشاء خارجی است؟؟ خارجی ملاک نیست، ملاک عدم رضایت است. این که طرف راضی نیست، خود این صیغه، انشاء خارجی هم که مثلاً نفی می‌کند مظهر آن عدم رضایت است. وگرنه این انشاء خارجی که مهم نیست، آن چیزی که مهم

است عدم رضایت است و ما کشف می‌کنیم از ظهور حال، عدم رضایت را.

ج: فرضنا. اما آیا این تناقض است کسی بگوید راضی نیستم ولی منع نمی‌کنم؟ این تناقض گفته؟ می‌گوید منع نمی‌کنم ولی راضی نیستم دوست ندارم. حرف آقای اصفهانی همین است. ببینید مسئله‌ی ما فعلاً این است اجازه‌ی عقدی که مسبوق به نهی باشد، مسبوق به منع باشد. این مسئله‌ی ما هست. اما آن هم مسئله‌ی آخری. که اجازه‌ی عقدی که مسبوق به عدم رضاست. آن هم مسئله‌ی آخری. پس مسئله‌ی ما فعلاً این است. و منع و نهی غیر از عدم رضاست. بله عدم رضا می‌تواند از مبادی منع باشد. از مبادی نهی باشد.

س: انشاء خارجی موضوعیتش چی هست که اینقدر اهمیت می‌دهند که می‌گویند مسبوق به منع؟ خب می‌گفتند مسبوق به عدم رضا. موضوعیت آن چی هست؟

ج: موضوعیت را داریم حکم شرع را ملاحظه می‌کنیم. ممکن است که شارع بفرماید بله ... مثل بیع مکره. بیع مکره نهی نکرده اما رضایت نداشته. آن‌جا را شارع می‌گوید که درست است. اما این‌جایی که می‌گوید آقا خودش تصدی کرده آمده گفته نکن. خب ممکن است که شارع ... یک مقداری این احکام، احکام تعبدی است دیگر. باید ما طبق دلیل صحبت بکنیم.

پس شیخ اعظم که از این روایت خواستند بفرمایند چون حال موالیان شهادت می‌دهد بر این‌که آن‌ها ناهی هستند و مانع هستند نه. آقای اصفهانی می‌فرمایند حال آن‌ها بیش از این شهادت نمی‌دهد که راضی نیستند. اما نهی هم کردند؟ نه. نهی انشاء می‌خواهد و لا تفعل می‌خواهد.

س: این فرمایش طبق مبنای مشهور که ماهیت احکام را به جعل می‌دانستند به منع می‌دانستند یا به ایجاب می‌دانستند صحیح است. که بگوییم ظهور حال چیزی زائد بر کراهت نیست. و کراهت آن منع نیست حرمت نیست حکم نیست بین مقام ???

ج: ما حکم نمی‌خواهیم این‌جا. اصلاً کاری به حکم نداریم.

س: می‌خواهم همین را عرض کنم. فرع ما در مقابل جایی که مسبوق به نهی و منع نیست منظور کجاست؟ منظور جایی است که این از قبل ممنوع نشده از قبل مولا.

ج: بله ممنوع نشده. نه مرضی نبوده.

س: می‌خواهم همین را عرض کنم اگر ما مبنای ... آقای حائری را که خودتان فرمودید را بگیریم.

ج: آن در حکم بود.

س: عیب ندارد حالا همین را می‌خواهم بگویم. این‌جا منع هست دیگر.

ج: نه.

س: منع را بگیریم لیس الا الکراهة و الارادة. یعنی بگوییم مناطاً اصلاً این فقط مبرز است. این منع ظاهری فقط مبرز است. آن‌چه که موضوع ادله‌ی حکم عقل برای اطاعة است آن مراد مولاست و وقتی شهادت حال هم موجود است و همه می‌دانند که آن ما

فی الضمیر موالی چی هست و طبق آن باید جعل بکنند می‌فهمند کأن ممنوع. بله اگر معنای حکم و منع را چیزی بگیریم غیر از اراده و کراهت که مشهور می‌گویند درست است. اما به مبنای آقایان که شما هم تسلیم کردید فرمودید اعم است منتها از حرف آقای حائری و مشهور، و فرمودید حرف آقای حائری درست است که لزوم اطاعت روی منع و کراهت قلبی هم می‌رود این‌جا بعید نیست که این فرمایش بتواند این‌جا را تصحیح بکند که بگوییم این‌جا منع خلاصه منعی که موضوع حکم عقل است.

ج: بله جوابی که خدمت شما عرض می‌کنیم این است که ما می‌گوییم روی مبنای شیخنا الاستاد این عبد گناه کرده. چون مطلع بوده که مولا راضی نیست فرض کنیم در موالی عرفیه هم مثل مولای حقیقی اراده و کراهت مولای عرفی هم واجب الامثال است. در مولای حقیقی درست است. کراهت و اراده‌ی مولای حقیقی موضوع برای حکم عقل است به وجوب امثال. حالا بگوییم در مولای عرفی هم نفس اراده و کراهتش، بدون این‌که امری بکند نهی‌ای بکند بگوییم این‌جا هم همین‌جور است. سلمنا که این‌جا خودش محل کلام است. که در مولای عرفی معلوم نیست که این‌جور باشد.

س: ???

ج: حالا آن تقریب بعد است.

خب حالا فرضاً این‌جا این‌چنین باشد که بر او لازم است. اما قبول می‌کنید که عدم رضا غیر از منع است. دو تا مفهوم است. وقتی که این‌طور شد.

س: اما موضوعیت ندارد؟

ج: نه.

س: طریقت دارد. وقتی طریقت داشت ...

ج: طریقت به چی دارد؟ نه شارع آن را موضوع حکم قرار داده. مسئله‌ی ما ...

س: ??? مسأله و محل نزاع دو تا می‌شود.

ج: ببینید این قیاس است که شما می‌فرمایید دیگر. بگوییم این روایت بله صورت عدم رضا را می‌گوید و در صورت عدم رضا امام علیه السلام فرمودند که «إن شاء أجاز نکاحهما» این‌که اجازه بدهد این نکاح را. ما می‌گوییم الغاء خصوصیت بکنیم یا قیاس بکنیم بگوییم صورت منع هم هکذا. نه شارع ممکن است بگوید وقتی که منع کرد دو چیز این‌جا وجود دارد هم عدم رضایت است. هم بابا ابراز کرده به زبان گفته. این‌جا را شارع بفرماید که تصحیح نمی‌شود با لحوق اجازه. آن صورتی که عدواً است که فقط عدم رضا بوده بفرماید می‌شود. پس بنابراین ما اگر بخواهیم به روایت تمسک بکنیم نمی‌توانیم. الغاء خصوصیت هم در این‌جا با این‌که احتمال می‌دهیم خصوصیت داشته باشد این‌طور نیست که احتمال خصوصیت ندهیم. چون واقعاً آن اشد است و آن عدواً است. بنابراین این تقریب محل کلام و اشکال هست.

تقریب ثانی: در تتمه‌ی روایت شریفه ظاهراً این بین علمای عامه محل بحث بوده و علمای عامه همان‌طور که در بعضی از روایات وارده در همین‌جا هم استفاده می‌شود آن‌جا

می‌گفتند که این گناه کرده. عصیان کرده که از مولای خودش نرفته اذن بگیرد. بنابراین معامله‌ی او باطل است. که این زراره هم این‌جا همان مطلب آن‌ها را ... خب طلبه‌ای بودند که تحصیل می‌کردند خدمت امام، فقط سائل مجرد نبودند زراره و محمد بن مسلم و این‌ها. گاهی سؤالات طلبگی هم طرح می‌کردند خدمت امام علیه السلام. و این از روی بی‌ادبی نبوده که حالا با امام بخواهند مباحثه کنند، می‌خواستند که چیزی یاد بگیرند. عرض می‌کند که «إلى أن قال فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع فَإِنَّ أَضْلَ النَّكَاحِ كَانَ عَاصِيًّا» اصلاً در این نکاحی که انجام داده این عاصی هست گناه‌کار هست. و کأنّ این معامله خودش منهی عنه است. «فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّمَا أَتَى شَيْئًا خَلَالًا وَ لَيْسَ بِعَاصٍ لِلَّهِ إِنَّمَا عَصَى سَيِّدَهُ وَ لَمْ يَعْصِ اللَّهَ إِنَّ ذَلِكَ لَيْسَ كَاتِبَانِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ نِكَاحٍ فِي عِدَّةٍ وَ أَشْبَاهِهِ» نکاح در عده را خدا حرام فرموده و جایز نفرموده. اگر کسی برود نکاح در عده انجام بدهد این قابل تصحیح نیست. چرا؟ چون کاری را کرده که محرم است. اما این‌که این کار را نکرده که. رفته یک ازدواجی را کرده که خدا نفرموده که عبد نمی‌تواند ازدواج بکند. فقط فرموده باید به اذن مولای خودش باشد. پس این مخالفت با مولا کرده. مخالفت با مولا قابل اصلاح است. می‌رود به او می‌گوید آقا ببخشید حالا عفو کنید او هم می‌گوید أجزئ. اگر حرمت شرعی هم دارد، حرمت مستقیم ندارد. حرمتش در صورتی است که مولا راضی نباشد اجازه ندهد. پس از بین می‌رود امام این‌جوری فرمودند. حالا به این مقطع بعد، یعنی این قسمتی که واژه‌ی عصیان به کار برده شده این‌جا هم به دو تقریب به این روایت استدلال می‌شود. یک: این‌که هم در ذهن راوی کلمه‌ی عاصیاً گفته شده، هم امام علیه السلام کلمه‌ی عصیان را به کار بردند. منتها فرمودند عصى سیده و لم يعص الله. این‌که البته فرمودند و لم يعص الله یعنی مستقیماً. و الا عبد اگر عصیان سید بکند خلاف شرع هم کرده چون بر عبد لازم است که در یک قسمت‌هایی اطاعت بکند از... این لم يعص الله یعنی مستقیماً عصیان خدا را نکرده این عصیانی است که در اثر این‌که حرف او را گوش نکرده عصیان شده خب با کار او درست می‌شود.

تقریب دوم که مربوط به این‌جاست این است که خود عصیان در لغت یعنی مخالفة الامر و النهی. عصى أى خالف امر المولا أو نهیه. بنابراین از خود استعمال و به کار بردن این واژه‌ی عصیان هم در کلام راوی و سائل و هم در کلام امام علیه السلام کشف می‌کنیم که این‌جا نهی‌ای بوده. پس امام علیه السلام در فرضی که نهی بوده فلذا واژه‌ی عصیان به کار برده شده می‌فرماید که اگر اجازه بکند این نکاح صحیح است این عقد صحیح است. این هم تقریب دوم است که از خود واژه‌ی عصیان می‌خواهیم به دست بیاوریم.

به این مطلب هم بزرگان منهم محقق اصفهانی و غیر ایشان جواب دادند. فرمودند که این‌جور نیست که صدق عصیان فقط در جایی باید که امر باشد نهی باشد. و مخالفت امر و نهی بشود. بلکه جایی که انسان در ارتباط با شخصی است که مکانت او اقتضا می‌کند که کارهایش را بر اساس مشورت با او و استیذان با او انجام بدهد. این موارد را هم اگر نرود استیذان کند. و لو او نهی هم نکرده اصلاً غافل است اطلاع ندارد. اما وظیفه‌ای دارد این شخص که وقتی که این کار را می‌خواهد انجام بدهد با استیذان از او باشد. این مکانت او، مکانتی است که باید این‌چنین باشد. این‌جا هم صدق عصیان می‌کند. عصیان یعنی احترام او را نگه نداشتن، که این احترام را نگه نداشتن هم در جایی صدق می‌کند که امر و نهی داشته و گوش نکنی. هم در جایی صدق می‌کند که و لو او امر و نهی نداشته؛ اما ما مکانت او را که وظیفه‌ی ما بود برویم استیذان بکنیم به او اطلاع بدهیم این را مراعات نکردیم.

س: مصداق خروج از؟؟ مثلاً؟

ج: بله.

یعنی زئ بندگی را نسبت به او مراعات نکردند. عصیان و اثم یعنی این که انسان آن زئ بندگی نسبت به آن مولا و آن شخص را مراعات نکرده. پس بنابراین این که امام علیه السلام یا راوی خودش گفته کان عاصیاً یا امام می فرمایند عصی، این دلالت نمی کند بر این که امر و نهی ای بوده بلکه چون این عبد باید مراعات مولا را بکند و این ادب را به خرج بدهد و استیذان کند و نکرده درست است که بگوئیم عصی. پس استعمال واژه ی عصیان لایدل بر این که منعی وجود داشته. نهی ای وجود داشته. بنابراین این تقریب هم تقریب ناتمامی است و درست نیست.

محقق اصفهانی عبارت ایشان را از باب نمونه عرض می کنم این جواب در کلام غیر واحدی از بزرگان آمده. فرموده «حيث إنّ العبد ناصيته بيد مولا فلا بدّ أن لا يصدر و أن لا يرد الا عن إذن مولا» چون ناصیه اش به دست مولا است خب این مثل اسبی که به آن افسار می بندند یک مقداری هم روی پیشانی می رود این دست مولا است. حرکت بخواهد بکند یا بایستد این باید تحت فرمان مولا باشد. می کشد باید اسب بایستد رها می کند یعنی برو. خب ناصیتنا بيدالله تبارک و تعالی در دعای کمیل هست. بیدک ناصیتی. حالا این عیدهای عرفی هم نسبت به مولای عرفی ناصیه ی آنها به دست مولا است. وقتی ناصیه اش به دست آنهاست معنای آن این است که توی این نظام تو باید به حرف مولا باشی و مراعات او را بکنی. و با او... «أن لا يصدر و أن لا يرد الا عن إذن مولا فإذا فعل بدون إذن کان خارجاً من زئ الرقيّة فلذا عدّ عاصياً» پس بنابراین این دلالت نمی کند بر این جهت. این هم تقریب دوم.

تقریب سوم این است که امام تعلیل فرمودند. این صحت نکاح بعد الاجازه را تعلیل فرمودند به این که إنّما عصی سیده و لم يعص الله. پس ما می فهمیم که هر جا عصیان الله نباشد مستقیماً و عصیان سید و مولا باشد این قابل تصحیح است. و عصیان هم قهراً بر یک معنای جامعی وضع شده. که هم در آن صورتی که نهی می کند و منع می کند و ابراز می کند صادق است و هم آن جایی که نه، نهی ای نکرده منعی نکرده، ولی مقتضای عبودیت و رقیّت این بود که استیذان کند برود با او مشورت کند، از او اذن بگیرد و امثال ذلک. جامع که هم آن جا فردش هست هم آن فردش هست و هم این فردش هست.

بنابراین امام علیه السلام می فرمایند این که گناه نکرده. یعنی لم يعصی الله. عصیان خدا نکرده. عصیان سید کرده. عصیان سید هم خب بعداً وقتی خود سید آمد اجازه کرد دیگر عصیانی در کار نیست. عفو کرده گذشته.

پس بنابراین مقتضای تعلیل این است که حتی آن صورتی که نهی باشد منع باشد آن صورت نیست. بلکه به فرمایش شیخنا الاستاد حائری قدس سره در ابتغاء الفضيلة این صورتی که مسیوق به نهی باشد این قدر متیقّن از این روایت است. و احتمال خروج این صورت که محل کلام است که منع باشد فرمودند نهی باشد احتمال داده نمی شود. چون این شبیه استهجان است که یک فرد مسلمی را بخواهیم تخصیص بزنیم. مثلاً مولا می گوید اکرم العلماء، ما می توانیم احتمال بدهیم که شاید اعلم اورع را مورادش نیست؟ بابا اگر علماء هست فرد قدر مسلم و متیقّن آن اعلم و اورع است. اصلاً احتمال این که این اراده نشده باشد را انسان نمی دهد. این شبیه تخصیص مستهجن است. این جا هم إنّما عصی

سیده مقصود آن جایی باشد که فقط رضایت نداشته. اما آن جایی که منع کرده بوده نهی کرده بوده که آن جا نرخ شاه عباسی و مسلم عصیان است دیگر همه آن جا را قبول دارند آن را نگوئیم. پس باید گفت این ذیل حتماً این صورت را می گیرد. که إیما عصی سیده.

این هم تقریب سومی است که به این روایت شریفه می شود برای این. منتها توجه دارید که خب این مال باب نکاح است. عقد نکاح را شارع می فرماید اگر مسبوق به عدم رضا یا مسبوق حتی به منع و نهی باشد شارع می فرماید که درست است. آیا ما می توانیم از این تعدی بکنیم به سایر عقود هم؟

س: این انما عصی سیده، فقط عصیان کرده سیدش را، این که می گوید فقط این که عصیان مولا که برای ما اصلاً مهم نیست ترتب شرعی نمی آورد که. اگر در طولش عصیان الهی نباشد. الان شرط اجازه ی مولا را که بشود شرط شرعی برای صحت عقد را ما از کجا می آوریم؟ این عصی سیده فقط، چه ربطی به خدا دارد که بخواهد این شرط شرعی بشود عندالله؟ این اجازه ی سید از کجا می آید که بخواهد شرط شرعی باشد؟

ج: از این روایت می فهمیم که وقتی عصیان سید را می کند تا سید اجازه نکند آن معامله درست نیست.

س: فیعصی الله. اگر این طور باشد پس عصیان خدا را هم کرده؟

ج: نه. عصیان الله مستقیماً درست است، آن قابل تصحیح نیست. عصیان السید هم مانع می شود از صحت فعلیه. ولی وقتی همین مولایی که عصیانش شده آمده اجازه کرد این صحت فعلیه پیدا می شود.

س: اجازه نداد عصیان خدا می شود؟

ج: بله اگر شارع فرموده باید اذن بگیری، گفتیم در جواب ایشان عرض کردم که بله ما می گوئیم که وقتی نرفته از سید اجازه بگیرد. گناه کرده. یعنی فسق از این عبد سر زده. که نرفته اذن بگیرد. اما سر زدن فسق مطلب، که حکم تکلیفی هست با این که این معامله باطل است که حکم وضعی است مطلب آخر. مثل بیع عند النداء می ماند مثلاً. بیع عند النداء را اگر کسی انجام داد روز جمعه ندا دارند می دهند برای نماز جمعه، ذروا البیع، اگر بیع را انجام داد می گوئیم کار حرام انجام داده اما معامله می گوئیم درست است. تفکیک بین حکم تکلیفی و حکم وضعی. این جا هم عصی سیده. خب بله حالا این روایت دلالت می کند بر چی؟ بر این که در هنگامی که عصیان سید شده و در اثر عصیان سید فسق هم از این عبد سر زده حضرت می فرمایند معامله درست نیست. ولی می تواند معامله را درست کند این عقد را درست کند به این که اجازه بدهد. خود این روایت حکم شرعی دارد بیان می کند امام دیگر. می فرماید له این که اجازه بدهد. یعنی تا قبل از این که اجازه ندهد این عقد نافذ نیست. ولی می تواند اجازه بدهد.

س: این جا عصیان کرده در هر صورت خدا را. اما این عصیان ...

ج: ولی عصیانی است که قابل تدارک است. چون مستقیماً عصیان خدا نیست. چون حق مولا را مراعات نکرده عصیان است. حالا می گوید مولا که خودش دارد اجازه می دهد پس عصیان خدا هم دیگر در ادامه نیست. در حدوث بله عصیان خدا بوده آن هم نه مستقیماً. اما در ادامه دیگر عصیان الله هم نیست. چون خود مولا دارد اجازه می کند.

س: عصیان از ناحیهی فسادى که به خاطر حرمت مخالفت با امر مولاست قابل جبران است؟

ج: بله. موضوع حرمت این است که آن از حرف خودش برنگردد. بگوید نکن. یا اذن ندهد. موضوع عصیان شرعى و عصیان اللهی او عدم رضایت او و عدم اذن اوست اما وقتی که خودش اجازه، دیگر در ادامه و در استمرار موضوع حکم شرعى برای عصیان الله هم از بین می‌رود.

س: ???

ج: نه آن صحیحی قبل درست است. اما الان دیگر عصیان الله نیست. آن بله به نسبت آن قبلى باید توبه بکند. اما نسبت به استمرار دیگر الان عصیان الله نیست. این عبد دیگر عصیان الله نیست. چرا؟ برای این که خودش دارد اجازه می‌کند.

خب آیا ما می‌توانیم این کار را بکنیم؟ از باب نکاح و صحت عقد نکاحی بیايم بگويم که عقد بیعی هم درست است؟ این محل تأمل و تردید است، چرا؟ برای این که در باب نکاح شارع همان‌طور که قبلاً در بعضی روایات سابق هم این مطلب را داشتیم در باب نکاح شارع ممکن است که یک تسهیلاتی در نظر بگیرد برای این که امر مهم ازدواج است فرزندآوری هست و این که این‌ها طیب ولادت داشته باشند. ممکن است که شارع بگوید این معاملات وقتی آمده دیگر این معامله درست است این ازدواج درست است. این جا را شارع ممکن است که تصحیح قائل بشود. همان‌طور که در روایات خمس ما داریم نسبت به مناکح اجازه داده شده، چرا؟ آن جا هم تعلیل شده برای طیب ولادت. اما در معاملات، بیع، رفتی خریدی اجازه نداده. یک مالی که متعلق خمس است اگر با آن رفتی یک خانه‌ای خریدی یک ماشینی خرید شخص، آن جا اجازه نداده، تعلیل نیست آن جا. اما اگر رفت با همین پول کنیزی خرید. شارع آن جا فرموده چون می‌خواهیم بچه‌های او طیب ولادت داشته باشند این معامله را تنفیذ کرده.

بنابراین چون این مربوط به باب نکاح می‌شود. و این جا حضرت می‌فرماید که اگر اجازه بدهد صحیح است. ممکن است که از باب مراعات این جهت باشد که در باب نکاح چون منشأ ولادت و کذا هست سهوگیری‌هایی می‌شود که ممکن است که این سهوگیری‌ها در آن جا نشود. فلذا می‌گویم این روایت و لو دلالت بکند بر صحت عقد نکاح فضولي مسبوق به نهي ملحق به اجازه، اما از این نمی‌توانیم تعدی بکنیم به سایر معاملات و سایر موارد. اما حالا اصل استدلال هم درست است یا نه ان شاء الله برای جلسه‌ی بعد.

و صلى الله على محمد و آل محمد.